

موفقیت یا عدم موفقیت کانت در استنتاج حکم ذوقی

حمیدرضا و رکشی*
علی سلمانی**

چکیده

یکی از محورهای بحث کانت در نقد قوه حکم آن است که نشان دهد زیبایی‌شناسی نه به لذت و ادراک حسی وابسته است، نه به مفهوم‌سازی؛ بلکه تجربه خاصی است که از تعادل میان خیال و عقل حاصل می‌شود و لذتی ضروری است و چیزی است که بدون هیچ مفهومی به متعلق رضایتی ضروری شناخته شود. کانت بعد از تحلیل زیبایی با یک تناقض مواجه می‌شود که زیبایی از طرفی حکمی ذوقی محض و صرفاً شخصی است و از طرفی دیگر ضروری و کلی است بر این اساس وی درصدد رفع این تناقض برآمد. در این پژوهش برآنیم تا موفقیت کانت در مسئله استنتاج را ارزیابی کنیم و اینکه آیا کانت در استنتاج احکام زیباشناختی محض موفق بوده است؟ و نتیجه اینکه وجه ضمان کلیت در حکم ذوقی محض «پیشینی بودن سوپراکتیویستی ذوق» است و در پایان به نقد و بررسی منتقدین دیدگاه کانت پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: کانت، حکم ذوقی، استنتاج، منتقدین، نفس.

مقدمه

هر چند پژوهش کانت در حوزه زیبایی‌شناسی به لحاظ واژگان مسبوق به سابقه است، ولی رهیافت نقادانه استعلایی او در این زمینه کاملاً نوآورانه است. لذا وی در سومین اثر نقادانه خود یعنی «نقد قوه حکم» (Critique of Judgment) به تحلیل «قوه حکم زیباشناختی» و «قوه حکم غایت‌شناختی» پرداخته است. بخش اول درصدد تبیین مفهوم زیبایی طبیعی، زیبایی هنری و والا

hamid_varkeshi@yahoo.com

* دانشجوی دکتری فلسفه هنر
** عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا

از طریق «غایتمندی صوری بدون غایت» است و بخش دوم به تبیین «غایتمندی صوری با غایت» پرداخته است. یکی از محورهای بحث کانت در نقد سوم آن است که نشان دهد زیبایی شناسی نه به لذت و ادراک حسی وابسته است (زیبایی شناسی لذتی نیست که از نوع ارضای نیازها و اشتیاق‌ها و خواست‌های انسانی باشد. لذتی است کاملاً جدا از منافع و امیال انسانی) و نه وابسته به مفهوم سازی؛ بلکه تجربه خاصی است که از تعادل میان خیال و عقل حاصل می‌شود.

کانت احساس زیباشناختی را تحت چهار دقیقه بر حسب صور منطقی احکام یعنی کیفیت، کمیت، نسبت و جهت به تفصیل تحلیل کرده است و نتیجه آنکه زیبایی:
- لذتی بی‌طرف است و به چیزی گفته می‌شود که او (شخص) را صرفاً خوش آید (کانت، ص ۱۸۸)؛

- لذتی همگانی است و چیزی است که سوای مفاهیم، به مثابه متعلق رضایتی همگانی تصور شود (همان، ص ۹۹)؛

- لذتی از صورت غایتمندی یک عین است، البته تا جایی که این صورت بدون تصور غایتی، در عین دریافت می‌شود (همان، ص ۶۱)؛

- لذتی ضروری و چیزی است که بدون هیچ مفهومی به متعلق رضایتی ضروری شناخته شود (همان، ص ۱۵۰).

کانت بعد از تحلیل زیبایی با یک تناقض مواجه می‌شود که زیبایی از طرفی حکمی ذوقی محض است؛ یعنی نه از مفاهیم اخذ شده و نه بر هیچ مبنای پیشین استوار است و حکمی صرفاً شخصی است و از طرفی دیگر ضروری و کلی است یعنی مدعی توافق همه اذهان است وی درصدد رفع این تناقض برآمد لذا بند ۳۰ تا ۴۵ از بحث هنر زیبا از نقد سوم را تحت عنوان «استنتاج احکام زیباشناختی محض» قرار داد (اگرچه استنتاج واقعی مندرج در بند ۳۰ تا ۳۹ است). بر این اساس در این پژوهش برآنیم تا موفقیت کانت در مسئله استنتاج را ارزیابی کنیم و اینکه آیا کانت در استنتاج احکام زیباشناختی محض موفق بوده است؟

استنتاج احکام والایی

کانت ابتدا حوزه بحث استنتاج را مشخص می‌سازد و بحث را محدود به احکام زیبایی طبیعی می‌نماید و احکام مربوط به زیبایی‌های هنری و امر والا را خارج می‌سازد.

البته کانت انکار نمی‌کند که احکام والایی و زیبایی‌های هنر نیز نیازمند استنتاج هستند، بلکه او معتقد است توضیح ارائه شده در مورد امر والایی استنتاج آن نیز محسوب می‌شود زیرا:
اولاً: والایی به اعیان نسبت داده نمی‌شود بلکه به شیوه فکر کردن خودمان اطلاق می‌شود و حال آنکه در زیبایی طبیعت، اعیان طبیعت خودشان را به صورت غایتمند برای حکم نشان می‌دهند (همان، ص ۲۰۶)؛

ثانیاً: در بحث از امر والا اگرچه به حکم تأملی نسبت داده می‌شود، اما نسبت قوا برای اراده که به عنوان قوه غایات تعریف می‌شود غایتمند است و اراده به وسیله اصل پیشین اخلاقی اداره می‌شود و حال آنکه زیبایی طبیعی بر هیچ امر پیشین مبتنی نیست (همانجا).

استنتاج احکام زیبایی‌های هنری

گاهی تصور می‌شود کانت احکام مربوط به زیبایی‌های هنر را چون محض و آزاد نیستند از بحث استنتاج خارج کرده است و حال آنکه به دلایل ذیل این تصور صحیح نیست:
- به‌رغم اینکه کانت در بحث استنتاج، زیبایی‌های هنری را کنار می‌گذارد، بحث استنتاج هم مرتبط با زیبایی‌های طبیعی است و هم مرتبط با زیبایی‌های هنری (Allison, p. 161).
- کانت در نقد سوم در بند ۱۶ مثال‌هایی از زیبایی‌های هنری را در ذیل زیبایی آزاد می‌آورد و این نشان می‌دهد که این تصور کاملاً مخدوش است (ibid)؛ «نقوش یونانی، شاخ و برگ‌های تزئینی حاشیه‌ها یا کاغذهای دیواری و غیره فی نفسه هیچ معنایی ندارند آنها معرف هیچ چیز نیستند و زیبایی‌هایی آزادند. همچنین می‌توانیم آنچه را که در موسیقی فانتزی نامیده می‌شود (قطعات فاقد موضوع [تم] و در واقع هر موسیقی بدون کلام را، از همین طبقه [آزاد] بشماریم» (کانت، ص ۱۳۶-۱۳۵).

- حتی اگر هم بپذیریم که زیبایی‌های هنری از نظر کانت را غیر محض یا وابسته بدانیم، جزء «ذوق» کماکان محض است یعنی مرتبط با غایتمندی فرم ابژه است؛ و همچنان می‌توانیم آزادانه آنها را ارزیابی کنیم (Allison, p. 161). از این روی روشن شد که احکام زیبایی چنین نیستند که نیاز به استنتاج ندارند بلکه آنها نیازمند استنتاج جدای از استنتاج زیبایی‌های طبیعی نیستند.

استنتاج احکام زیبایی‌های طبیعی

آنچه باید در بحث استنتاج شرح داده شود اعتبار کلی احکام زیباشناختی است و به تعبیر دیگر

رفع تناقض در احکام زیباشناختی است زیرا این احکام دارای خصوصیتی دو وجهی منطقی‌اند:
 - کلیتی که دارای دامنه منطقی نیست؛ زیرا حکم زیباشناختی یک حکم فردی است (پس کلیتش منطقی نیست یعنی متأخذ از مفاهیم نیست؛
 - ضرورتی که نظیر سایر ضرورت‌هایی که باید مبتنی بر یک اصل پیشین باشند، مبتنی بر اصلی پیشین نیست (کانت، ص ۲۰۸).

آیا مطرح کردن شرایط تحقق حکم ذوقی برای استنتاج کافی است؟
 به تعبیر «جانکولمنکاف» به سختی می‌توان انتظار داشت که کانت بگوید در نظر گرفتن خصوصیات احکام ذوقی برای استنتاج کافی باشد، زیرا در این صورت استنتاج همان تحلیل دوم است، تجزیه و تحلیل استنتاج باید چیزی بیشتر از آشکار ساختن شرایط ضروری احکامی که دارای خصوصیات مورد بحث هستند انجام شود تا به عنوان یک استنتاج کافی تلقی شود و باید توضیح داده شود احکام مبتنی بر یک اصل پیشین‌اند و این اصل پیشین باید شرایط حکم و ادعاها را تضمین کند و اینکه این اصل خودش به صورت استعلایی در شرایط خاص تثبیت شده است (Allison, p.165).

کانت برای استنتاج احکام ذوقی مجدداً ویژگی‌های حکم ذوقی محض را ذکر می‌کند البته با یک فرمولبندی جدید:

- اولین ویژگی حکم ذوقی «گوئی عینی بودن» است؛ در مقایسه با احکام شناختی که مرتبط با یک اثره خاص‌اند؛ حکم ذوقی متعلق خود را از حیث رضایت (از زیبایی آن) همراه با ادعای موافقت هر کس، چنان که گویی حکمی عینی است تعیین می‌کند (کانت، ص ۲۰۸).

- دومین ویژگی حکم ذوقی «گوئی ذهنی» و سوژکتیو بودن است؛ حکم ذوقی توسط مبانی اثباتی ایجاب پذیر نیست، به نحوی که گویی صرفاً ذهنی است (همان، ص ۲۱۱).

- علاوه بر ویژگی‌های ذکر شده به یک ویژگی دیگری نیز می‌توان اشاره کرد؛ این خصوصیت همان خود آئینی است؛ اعتبار کلی احکام ذوقی مبتنی بر گردآوری آرای دیگران یا پرسش از آنان درباره نوع احساسی که دارند نیست بلکه خود آئینی (Autonomie) فاعل داوری مبتنی است (همان، ص ۲۰۸). این خود آئینی اشاره دارد که در یک حکم ذوقی شخص باید به منابع خودش؛ یعنی ذوق خود متوسل شود و حکم دیگران را نباید در نظر بگیرد و اندیشه دیگران در مورد ارزش زیباشناختی شیئی نمی‌تواند یک عنصر تعیین کننده ذوق شخص باشد. کانت تلاش کرد تا این ویژگی را با مثال شاعر جوان توضیح دهد؛ یک شاعر جوان به خود اجازه نمی‌دهد

در اثر قضاوت مردم یا دوستانش از عقیده خود درباره زیبایی شعرش دست بردارد و اگر هم به آنها گوش دهد به این دلیل نیست که از این پس دیگر قضاوتش [درباره شعرش] تغییر کرده بلکه به این خاطر است که گرچه (لااقل به نظر او) همه مردم ذوقی کاذب دارند اما اشتیاقش به تحسین از سوی دیگران سبب می‌شود (حتی برخلاف داوری خویش) خود را با خطای عمومی هم‌رنگ کند. فقط بعدها وقتی که قوه داوری‌اش در اثر ممارست حدت یافت به اراده خویش از داوری اولیه‌اش دست برمی‌دارد همان‌طور که با آن دسته از احکامش که تماماً بر عقل استوارند چنین می‌کند. ذوق صرفاً مدعی خود آئینی است. احکام دیگران را مبنای ایجابی حکم خود ساختند دیگر آئینی است (همان، ص ۲۱۰-۲۰۹).

البته آنچه این مثال نشان می‌دهد آن است که خود آئینی صرفاً یک شرط ضروری است نه شرط کافی، این مسئله ما را به سمت اصل هنجاری دست دومی هدایت می‌کند که به عنوان جستجوی آن شرط کافی است که به کارگیری صحیح این خود آئینی است.

کانت در بند ۳۴ تصریح می‌کند که این شرایط نشان می‌دهد که اصل ذوقی یک اصل عینی نیست (البته اینکه حکم ذوقی یک اصل سوپزکتیو باشد را مانع نمی‌شود)؛ یعنی اصل ذوقی احساس بنیادند و نمی‌توان انتظار داشت که از نیروی استدلال توافق همگانی برای حکم ذوقی استخراج شود (همان، ص ۲۱۴).

از نظر کانت تنها در استنتاج باید به اصلی که تأمل سوژه بر روی حالت خودش (لذت یا ألم) را پیش می‌برد؛ یعنی همان اصل سوپزکتیو توجه شود.

بنابراین از نظر کانت استنتاج در دو مرحله خلاصه می‌شود:

- اصل سوپزکتیو بودن ذوق؛
- اثبات این اصل.

سوپزکتیو بودن ذوق

کانت اصل سوپزکتیو را در بند ۳۵ ذیل عنوان «اصل ذوق؛ اصل ذهنی قوه حاکمه» بیان می‌کند. وی در پاراگراف نهایی این بند بیان می‌کند که تنها بواسطه ملاحظه فرم منطقی (ویژگی‌های ذکر شده) حکم ذوقی است که می‌توان اصل قانون‌گذار حکم ذوقی را کشف نمود؛ «برای کشف این مبنای حقانیت از طریق استنتاج احکام ذوقی فقط می‌توانیم از ویژگی‌های صوری این

گونه احکام و در نتیجه تا جایی که فقط صورت منطقی آنها را لحاظ کنیم، به عنوان راهنما استفاده کنیم» (همان، ص ۲۱۶).

البته اینکه مشاهده گردد چگونه حکم به عنوان قوه رده‌بندی می‌تواند به صورت قابل درکی جستجو برای اصل سوپراکتیو ذوق را فراهم کند دشوار است!
رده‌بندی یک تصور ذیل قوه حکم به چه معنا است؟

باید توجه داشت که اصل ذوقی نباید با اصل استعلایی حکم تأملی یعنی غایت‌مندی منطقی طبیعی با سیستماتیک بودن یکی گرفته شود زیرا در اینجا مفهوم نداریم.

شرح کانت از مبنای استعلایی اصل غایت‌مندی برای فهم اینکه چگونه یک تصور ذیل قوه حکم جمع می‌شود ضروری است. در آنجا خودآئینی حکم شکل دگرآئینی به خود می‌گیرد و اصطلاح دگرآئینی این ایده را بیان می‌کند که حکم تأملی صرفاً برای خودش قانونگذاری می‌کند و نه برای طبیعت یا آزادی اگرچه اصل غایت‌مندی منطقی طبیعت شرط ضروری انجام شناخت است اما خود این اصل از طبیعت اخذ نشده است. ضرورت مورد بحث ضرورت سوپراکتیو است و این یک اصل تنظیمی است آنچه حکم از پیش در تأملش فرض می‌کند جز شرایط امکان غایت موفقیت‌آمیزش نیست پس این شرایط برای حکم در تأمل شناختی هنجاری است.

و همین مطلب بیان شده در احکام ذوقی نیز به کار می‌رود اما از آنجائی که احکام زیباشناختی، شناختی نیستند حکم در اینجا مستقیماً به عنوان اصلی برای خودش خدمت می‌کند بدون فراهم ساختن اصل متمایزی که تحت آن داده‌ها جمع می‌شوند (اصل پیشین حکم زیباشناختی، رده‌بندی خاص احکام زیباشناختی هماهنگی خیال با فاهمه است).

از آنجایی که وظیفه کلی حکم رده‌بندی است و مستلزم آن است که تصورات در یک حکم ذوقی تحت شرایط رده‌بندی باشد و این همان شرط صوری سوپراکتیو حکم است

این شرط صرفاً سوپراکتیو یا دگرآئینی است زیرا شبیه غایت‌مندی منطقی طبیعت، یک مشکل در نمایش حکم برای نمایش فعالیت رده‌بندی مشخص‌اش است نه گرفتاری در تجربه. همچنین صوری است زیرا با فرم که فعالیت رده‌بندی را موجب می‌شود سروکار دارد از آنجایی که در رده‌بندی آنچه در شهود محسوس داده شده و درک شده ذیل مفاهیم فاهمه می‌آید، این شرط چیزی جز بازی درون هماهنگی خیال و فاهمه در فعالیت‌هایش نیست.

البته این مفهوم هماهنگی یا تناسب خیال بحث تازه‌ای در استنتاج ندارد؛ بلکه بخش محتوی مربوط به احکام ذوقی در دو مقدمه و بندهای ۹ و ۲۱ تحلیل امر زیبا مطرح شده است. اما آنچه جدید است این است که ارتباط میان هماهنگی و فعالیت رده‌بندی حکم به صورت کامل صریحاً مطرح می‌شود و اثبات می‌گردد که این ارتباط کلیدی برای هنجاری بودن این هماهنگی برای حکم و بنابراین ذوق است. کانت معتقد است که فعالیت خیال در بازی آزادش شاکله‌بندی بدون مفهوم است، البته آنچه در عوض به بار می‌آورد نمایش فرم یک مفهوم به طور کلی توصیف می‌شود. بنابراین کانت جزئیات کثیر را ذیل قوه فاهمه قرار می‌دهد به لحاظ قواعد صوری یعنی متابعت خیال از فاهمه و ذوق را به عنوان یک نیروی سوپزکتیو حکم که حاوی یک اصل رده‌بندی است مطرح می‌کند (Allison, p. 161-171).

پیشینی بودن سوپزکتیو ذوق

گام بعدی کانت در استنتاج احکام ذوقی این است که وی تلاش می‌کند اصل سوپزکتیو ذوق را به عنوان یک اصل پیشینی قوه حکم بیان کند. کانت قبل از این بحث تلاش می‌کند تا خواننده را متقاعد سازد که به‌رغم اینکه ماهیت زیباشناختی یک حکم ذوقی است، یک حکم ذوقی حاوی یک ادعای ترکیبی پیشین است و بنابراین در اصل قلمرو فلسفه استعلایی قرار می‌گیرد. کانت پیشینی بودن سوپزکتیو ذوق را در سه جمله خلاصه می‌کند:

- رضایت احکام ذوقی ناظر به صورت است و این همان غایتمندی ذهنی شیء برای قوه حاکمه است (کانت، ص ۲۱۹)؛

- از آنجایی که غایتمندی زیباشناختی منوط به فرض شرایط ذهنی کلی است، پس در همگان حاضر است. کانت در پاورقی بند ۳۸ به این مطلب صریحاً می‌پردازد:

برای اینکه در ادعای توافق کلی برای حکم زیباشناختی که صرفاً بر مبانی ذهنی متکی است محق باشیم کافی است فرض کنیم که (۱) شروط ذهنی این قوه از نظر نسبت قوای شناختی در آن که برای یک شناخت به طور کلی در فعالیت‌اند در همه انسان‌ها یکسان‌اند؛ این مطلب باید حقیقت داشته باشد زیرا در غیر این صورت انسان‌ها قادر به انتقال تصورات و حتی شناخت خود نبودند. (۲) حکم باید صرفاً به این نسبت (و در نتیجه به شروط صوری قوه حاکمه) راجع باشد و باید

محض باشد. یعنی با مفاهیم مربوط به عین یا با دریافت‌های حسی به مثابه مبانی ایجابی آمیخته نباشد. اگر در خصوص این [شرط] اخیر اشتباهی رخ داده باشد. در این صورت فقط از حقی که یک قانون به ما می‌دهد در موردی خاص استفاده نابجا به عمل آورده‌ایم؛ اما خود حق به طور کلی ملغی نمی‌شود (همان، ص ۲۲۰).

- پس می‌توان به حق انتظار داشت که دیگران بواسطه دارا بودن شرایط ذهنی یکسان از غایتمندی ذهنی لذت ببرند (همانجا).

به نظر می‌رسد که اوج استدلال یک اصل فرم باشد؛ اگر (X) به صورت سوژکتیو برای شخص غایتمند است، پس آن باید به صورت سوژکتیو برای همگان غایتمند باشد. به نظر می‌رسد این یک ادعای به‌اندازه کافی معقول باشد زیرا با فرض ارتباط میان غایتمندی سوژکتیو و شرایط حاکم که در داخل تعریف چنین غایتمندی مطرح شده است، هزینه انکار کلیت این شرایط شکاکیت خواهد بود.

منتقدان کانت

یکی از انتقادهای جدی منتقدان کانت در حوزه زیبایی‌شناسی معطوف به استنتاج حکم ذوقی او است، از جمله آنکه منتقدان می‌گویند: ما چگونه می‌توانیم حکمی زیبایی‌شناسی داشته باشیم که میان همه مشترک باشد و این در حالی است که حکم زیبایی‌شناسی به حس زیبایی‌شناسی ما متکی و وابسته است. چرا ما باید به شیء خاص از جهت زیبایی شناختی واکنش‌های مشترک و یکسانی نشان دهیم. چرا باید لذت شخصی از امری زیبا در همه ما حسی مشترک ایجاد کند که در این پژوهش به برخی از این منتقدان اشاره می‌گردد:

الف: با وجود اینکه شیلر از نخستین پیروان کانت به شمار می‌رود. ضمن استقبال از دیدگاه‌های او به جرح و تعدیل آنها پرداخت و کوشید تا به زعم خود کار نیمه تمام کانت را در پیوند دادن عقل نظری و عقل عملی تکمیل نماید. شیلر در نامه‌هایی که به دوست‌اش کورنر می‌نوشت (که بعد از مرگش در سال ۱۸۴۷ با عنوان پروژه کالیاس منتشر شد) آهنگ آن کرد تا با تعریفی ایزکتیو از زیبایی، از سوژکتیویسم کانتی گذر کند. در صدور حکم ذوقی محض باید ارزش نظری یا ارزش عملی را از ایزه زیبا انتزاع کرد و به ماده و غایت آن نظر نکرد. او در پروژه کالیاس گفته است: «فرمی زیبا است که بدون واسطه مفهوم و غایتی مختص خود را نشان دهد» (Bersein, p. 152).

در اینجا تأکید شیلر همچون کانت بر فرم است. اما او پس از اقسام داوری‌ها و قضاوت‌های انسانی به تعریف زیبایی پرداخته است و چون به نظر شیلر ماهیت فرم زیبایی آزاد قابل اثبات نیست و پیوند زیبایی با کمال متضمن رویکردی عقل باورانه است. «زیبایی چیزی نیست مگر آزادی در پدیدار» (ibid, p, 152-154).

ب: به عقیده گایر، کانت در این طرح بنا به دو مسئله از اصول خود تخطی کرده است: اول اینکه وی در صدد تبیین مفهوم محض «جهان» است و دوم اینکه حصول این تصویر از جهان، مستلزم استنتاجی پیشینی - و نه استعلایی - است و بنابراین، با ادعای پیشین وی در «نقد عقل محض» مبنی بر پابندی به محدوده‌های تجربه مغایرت دارد (Guyer, p.151).

پل گایر نیز با نظر به دیالکتیک «نقد قوه حکم» مبنی بر دو وجه ذهنی بودن و همگانی بودن حکم ذوقی تلاش کانت را ناموفق دانسته است. از نظر وی هسته اصلی استنتاج احکام ذوقی، تلاش برای نشان دادن این است که ارتباط پیوسته اعیان، که شرط اصلی حصول تجربه است، در سطحی عمیق‌تر، یعنی در حکم ذوقی تبیین می‌شود ولی احکام فوق، شخصی است و بنابراین، نمی‌تواند موافقت دیگران را اخذ کند. پل گایر حتی خود کانت را هم در موفقیت طرحش مردد می‌داند (ibid, p, 378). برخی دیگر نیز به همین دلیل کانت را به خود تنها باوری متهم کرده‌اند (Ameriks, p. 287).

اشکال دیگر گایر این است که رده‌بندی بدون مفهوم را تنها می‌توانیم به عنوان سنتزی از قوه تخیل که شهود خاص یا مفهوم خاصی را به عنوان هدف خود ندارد بلکه تنها وحدت در تعین حسی را هدف خود قرار می‌دهد بفهمیم (Guyer, p.80).

ج: ساویل معتقد به قرائت اخلاقی از طلب است که در توافق همگان در استنتاج حکم ذوقی است و وی در معرفی لوازم توسعه ذوق مبنای مشترک را با شارحانی که برای ذوق مبنای اخلاقی جستجو می‌کند به کار می‌گیرد. البته او از آنها متفاوت است و برخلاف آنها توسعه ذوق را مستقل از اخلاق می‌داند. ساویل معتقد است که باید بحث شود و در استنتاج بایدی است که دارای دلایل بیرونی است و باید بر آن تمرکز شود و این یک فضای خالی است که کانت هر چند تلاش می‌کند در بناهای ۴۱ و ۴۲ این فضا را پر نماید ولی موفق نمی‌شود (Allison, p.171).

ج: گادامر در کتاب خود در باب نقد قوه حکم کانت به دو مفهوم «نبوغ» و «ذوق» می‌پردازد. این دو مفهوم مقولات مهمی در ذهن‌گرایی کانت به شمار می‌آیند و به طور کلی می‌توان گفت داوری زیباشناسی کانت بر پایه قوه ذوق است. از نظر گادامر ذوق اعتبار شناخت دارد و خود

نحوه‌ای خاص از معرفت است چنانکه اگر حقیقت منحصرأ با معرفتی که روال قاعده‌مند آن را مکشوف کرده است معادل نباشد (یعنی اگر حقیقت محدود به روش نباشد) حکم زیباشناسانه بر عکس محدود به احساس زیبایی نیست بلکه این حکم نحوه‌ای از شناخت حقیقت نیز هست. این نظر که ذوق اعتبار شناختی دارد نشان دهنده فاصله‌ای است که گادامر میان خویش و کانت قائل شده است هر چند گادامر هیچ جا به سادگی بصیرت‌های کانت را کنار نمی‌گذارد (واینسهایمر، ص ۸۱) و این در حالی است که کانت قوه ذوق که زیبایی منتسب به آن می‌کند هیچ گونه وجه معرفتی ندارد.

د: هاینریش از شارحان فلسفه کانت به دنبال تبیین و تفسیر «بازی هماهنگ قوا» به موانع و ایرادات مطرح در این خصوص اشاره می‌کند از جمله اینکه:

کانت تأثیر متقابل و بازی هماهنگ تخیل و فاهمه را شرط ضروری برای امکان شناخت تجربی می‌داند و می‌خواهد از این ادعای خود برای اثبات توافق و اعتبار کلی حکم زیباشناختی بهره بگیرد و حال آنکه اشکال اینجاست که اگر شرط به معنای شرط لازم گرفته شود (که در واقع نیز چنین است) آنگاه نتیجه‌اش این می‌شود که زمانی می‌توان شناختی در باره شیء به دست آورد که زیبا باشد یا دست کم اگر اندکی از زیبایی شیء تجربه شود می‌توان به آن شناخت پیدا کرد. بطلان این مطلب واضح است، چرا که فرایند حصول شناخت مشروط به چنین شرطی نیست و می‌توان به اشیای غیر زیبا شناخت پیدا کرد (Henrich, p. 46, 47).

نقد و بررسی

- تعریفی که شیلر پس از انتقاد از نگاه کاملاً سوپرتکتیویستی کانت ارائه داده است درخور تأمل است، زیرا آزادی در پدیدار تبیین، این مسئله را ایجاد می‌کند که آیا این آزادی در تأثیری است که زیبایی در ذهن ناظر آن بر جای می‌گذارد و به نوعی منوط است به غرض پدیدار شدن ابژه؟

یا اینکه این آزادی منوط است به نگرش و توجه بی غرض ناظر آن؟

بنابراین به نظر می‌رسد که شرح و تعریف شیلر بیشتر معطوف به ادراک زیبایی است تا تعریف خود زیبایی و این در حالی است که او ادراک زیبا را به شیوه‌ای دیگری استنباط می‌کند (بختیاران، ص ۴۸).

- هنری آلیسون در پاسخ به انتقاد گایر بیان لانگنس را در خصوص حل این مسئله می‌پذیرد: که مقایسه، که به شکل‌گیری چنین مفاهیمی منجر می‌شود، خود به رده‌بندی مربوط است... امکان شکل‌گیری رده‌بندی‌ها مقدم بر مفاهیمی که رده‌بند می‌کنند، به عنوان شرط ضروری امکان هر مقایسه کلی دیده می‌شود که از طریق آن خود مفاهیم شکل می‌گیرند. پس نتیجه حاصل این است که اگر قوه تخیل نتواند «بدون یک مفهوم رده‌بندی کند» به هیچ وجه نمی‌تواند رده‌بندی کند (Allison, p. 171).

- آلیسون در نقد ساویل نیز می‌گوید: ساویل نشان داد که برخی اعیان وجود دارند که به تشخیص باید از آنها لذت برد ولی این یکی از مقدمه‌های اساسی استنتاج را مخدوش می‌سازد؛ کانت در بحث خود آئینی ذوق مطرح کرد که ذوق و داده‌های آن استدلال‌پذیر نیستند (ibid).

انتقادات منتقدین در اینکه استنتاج کانتی شناخت‌شناسانه است انتقاد به جا و وارد است اما منتقدان نتوانسته‌اند این انتقاد را تکمیل و تبیین نمایند. اما از طرفی هم تلاش کانت در استنتاج حکم ذوقی تا حدودی صحیح است.

باید گفت: استنتاج کانتی هم شناخت‌شناسانه هست و هم نیست؛ توضیح اینکه حکم ذوقی محض براساس آنچه کانت تبیین داشته است در حوزه علم حصولی که بخشی از شناخت انسانی است یافت نمی‌شود، اما این استنتاج کانتی ریشه در حوزه علم حضوری دارد که بخش دیگر از شناخت انسانی را تشکیل می‌دهد.

اما از آنجایی که کانت بر اساس دیدگاه فلسفی خود بر آن بود که نفس متعلق علم واقع نمی‌شود او با تجربه‌گرایانی همچون هیوم موافق است که ما از نفس به عنوان یک واقعیت ورای تجربه، هیچ شناخت نظری نداریم و عقل‌گرایانی مانند دکارت بر خطا بوده‌اند که این ایده‌های تنظیمی و استعلایی را چنان تصور کرده‌اند که گویی تصورات از موجودات بالفعل و متعالی هستند (محمدرضائی، ص ۷۸). نمی‌تواند این استنتاج را مستند به علم حضوری نماید.

نتیجه

در نظر کانت حکم در باره زیبایی چیزی، حکم ذوقی است، حکمی که بیانگر احساس است و در عین حال هیچ گونه معرفت عقلی و مفهومی نیز در بر ندارد. آنگاه که بگویم «به نظر من این گل زیبا است» حکمی سلیقه‌ای و شخصی صادر کرده‌ام ولی وقتی می‌گویم «گل رز زیباست» حکم من به نوعی است که گویی هر کس دیگری جز من نیز باید آن را زیبا بداند پس حکم

ذوقی واجد نوعی کلیت است، هر چند کلیت آن از نوعی کلیتی نیست که در احکام علمی شاهد آن هستیم، چون وجه ضمان کلیت احکام علمی عینیت آنهاست، ولی در اینجا وجه ضمان کلیت «پیشینی بودن سوپراکتیویستی ذوق» است و انتقادات منتقدین بر اینکه استنتاج کانت معرفت‌شناسانه است صحیح است اما مشخص نکرده‌اند که مربوط به کدام حوزه شناخت است.

منابع

- کانت، ایمانوئل، *نقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲.
- بختیاران، مریم و مجید اکبری، "ارزیابی نقد شیلر بر زیباشناسی کانت"، *پژوهش‌های فلسفی*، شماره ۱۳، ۱۳۸۷.
- واینسهایمر، جوئل، *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی مروری بر آراء گادامر در گستره هرمنوتیک*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.
- محمدرضائی، محمد، "نفس انسان موجودی ناشناخته (در بررسی دیدگاه کانت درباره نفس)"، *فصلنامه قیاسات*، شماره ۴۴، ۱۳۸۶.
- Allison, Henry, *kant s theory of a reading of the Critique of Aesthetic Judgment*, Cambridge university press, 2003.
- Ameriks. K. *Interpreting Kant's Critiques*, Oxford University Press, 2003.
- Bersein J.M., *classic and Romantic German Aesthetics*, Kallias Briefe, Cambridge university press, 2003.
- Henrch, Dieter, *Aesthetic Judgment and the Moral Imageof the world*, staford unirsity press, California, 1992.
- Guyer, P. *Kant and the Claims of the Taste*, Cambridge University Press, 1979.
- _____, *The Cambridge Companion to Kant*, Cambridge University Press, 1996.